



علت شناسی جنبش های نوپدید دینی

پدیدآورده (ها) : کیانی، محمد حسین
ادیان، مذاهب و عرفان :: مطالعات معنوی :: زمستان 1391، سال دوم- شماره 6
از 61 تا 88
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1009276>

دانلود شده توسط : دفتر رصد موسسه بهداشت معنوی
تاریخ دانلود : 19/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

علت‌شناسی جنبش‌های نوپدید دینی

محمد حسین کیانی^۱

چکیده

«بحران معنا را می‌توان در پس‌زمینه‌های پیدایش جنبش‌های نوپدید دینی جستجو کرد. لایه رویین بحران، نهفته در رونق معنویت‌گرایی جدید که نشانه آن التقاط و پرگویی خالی از مبانی معرفتی است و لایه زیرین آن، جهانی‌شدن لجام‌گسیخته در حوزه فرهنگ و دین» در این مقاله تلاش می‌شود تا به بررسی جنبش‌های نوپدید دینی به عنوان محصول جهانی‌شدن در حوزه معنویت پرداخته شود. در باب مولفه‌های پیدایش جنبش‌ها، پژوهشگر ناگزیر به موارد کم و زیادی اشاره می‌کند که همگی - یا اکثر به قریب - آنان در دل جهانی‌شدن و تسریع فرآیند جهانی‌شدن پدید آمده‌اند. از این‌رو، می‌توان اذعان داشت که «جنبش‌های نوپدید در گرو فرایند جهانی‌شدن» برای غلبه بر بحران هویت معنا پدید آمده‌اند. حال آنکه نمونه کامل و سمبل بارز کلیدواره مذکور، تحقق پارلمان ادیان جهان بوده است. از این‌رو، نگارنده ابتدا در باب چیستی جنبش‌های نوپدید و علل پیدایش آنان سخن می‌گوییم، سپس به جهانی‌شدن و ابعاد آن پرداخته و در نهایت، به رابطه تنگاتنگ «جهانی‌شدن در حوزه معنویت»، «بحران معنا و هویت» و «پیدایش و استقبال از جنبش‌های نوپدید» اشاره خواهد کرد.

واژه‌گان کلیدی: معنویت‌گرایی جدید، جهانی‌شدن، پارلمان ادیان جهان، بحران هویت، بازسازی هویت.

۱. مدیر گروه و پژوهشگر جنبش‌های معنوی پژوهشکده باقر العلوم (ع.ا.ع).

مقدمه

آنچه از آن به عنوان «جنبش‌های نوپدید دینی» یاد می‌کنیم در جوامع گوناگون با اسامی متفاوتی استعمال می‌گردد، که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- | | |
|-------------------------|---------------------------|
| New Religious Movements | ۱. جنبش‌های نوپدید دینی |
| New Spiritual Movements | ۲. جنبش‌های نوپدید معنوی |
| Spirituality New | ۳. معنویت‌گرایی جدید |
| New Religions | ۴. ادیان جدید |
| Alternative Religions | ۵. ادیان بدیل |
| New Cult | ۶. فرقه‌های جدید |
| Secular Spirituality | ۷. عرفان یا معنویت سکولار |
| | ۸. عرفان کاذب (ساختگی) |
| | ۹. و غیره |

در این میان، ناظر به روش تحلیل مفهومی و برای ارائه فهم در خور توجهی از این پدیده گزاره «جنبش‌های نوپدید دینی» را بر می‌گزینیم.

الف. جنبش (Movement)

جنبش‌های اجتماعی عبارتند از: سازمانی کاملاً مشخص که به منظور دفاع، گسترش و دستیابی به اهداف خاصی به گروه‌بندی و تشکل اعضا می‌پردازد. آنچه که اصولاً جنبش اجتماعی را مشخص می‌سازد متقاضی و مدعی بودن آن است که سعی در شناساندن و پیروز گرداندن ایده‌ها، منافع و ارزش‌های معینی را دارد. بدین منظور پیوسته سعی در افزایش اعضا و کوشش در جلب توجه عامه می‌کند. اهداف جنبش‌های اجتماعی بسیار است که از آن جمله می‌توان از دگرگونی و واژگونی نظم موجود گرفته تا موضوع منع مشروبات الکلی، منع مجازات اعدام و یا منع سلاح‌های اتمی، شناسای حقوق قانونی و سیاسی زنان و غیره یاد کرد. ضمن آنکه، برای جذب پیرو به شیوه‌های تبلیغی متفاوتی متمسک می‌شوند و به واسطه ابراز «تفکر جدید» متمایز می‌گردند و همواره نخبه‌ای گروه را هدایت و راهنمایی می‌کند.



به اختصار دلیل وجود جنبش‌ها را می‌توان مبتنی بر سه اصل ترسیم کرد:

۱. اصل هویت: جنبش‌ها باید تیپ پیروان خود را مشخص سازند. به دیگر سخن، جنبش‌های معرف کسانی هستند که به جنبش پیوسته‌اند. بدین سان جنبش همواره از زبان پیروان خویش سخن می‌گوید.
۲. اصل ضدیت یا مخالفت: جنبش‌های اجتماعی همواره در برابر سد محکمی از مخالفان قرار می‌گیرند و خواهان درهم شکستن دشمن یا دشمنان خود به سر می‌برند.
۳. اصل عمومیت: جنبش‌ها همواره به نام ارزش‌های برتر، ایده‌های بزرگ، فلسفه یا ایده‌های مذهبی قدا علم می‌کنند و از این طرفند و به نام ارزش‌های جهانی و مورد قبول، ادعای خود را مطرح می‌سازند. (گی‌روشه، ۱۳۸۹، ص ۲۹)

ب. نوپدید (New)

وقتی از واژه «جنبش‌های نوپدید دینی» استفاده می‌کنیم دقیقاً مراد ما از نوپدید چیست؟ ملاک «جدید» از چه تاریخی آغاز می‌شود؟ تا بدین سان فرقه‌های ماسبق را نوپدید ندانسته و هر جنبش شکل گرفته بعد از آن را جدید بنامیم. برخی گروه‌ها که از آنان به جنبش‌های نوپدید دینی یاد می‌کنیم داعیه‌دار قدمت و پیشینه بسیار قدیمی هستند. برای مثال جنبش اکنکار^۱ معتقد است که تمامی ادیان و مذاهب و همگی نویسندگان فلسفی، مذهب‌یون، رهبران معنوی و چهره‌های فاخر علمی، و به طور کلی هر انسانی که به تمدن بشری خدمتی کرده یک نوآموز و یا استادی از مکتب اکنکار بوده است. (دفترچه معنوی، ۱۳۸۰، ص ۱۱) و یا جنبش هری‌کریشنا^۲ مدعی است که قدیمی‌ترین دین دنیا بوده که از وداهای باستانی و داستان زندگی کریشنا سر بر آورده است. در این صورت تاریخ آن بنا به این ادعا به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد باز می‌گردد. جنبش سوکاگاکایی^۳ معتقد است آموزه‌های بودائی را تعلیم می‌دهد که به نیچیرن (۱۲۸۲-۱۲۲۲) ارائه دهنده تعالیم اصیل بودا باز می‌گردد. جنبش مورمون‌ها^۴ معتقدند

1. Ekankar .
 2. ISKCON.
 3. Soka Gakkai.
 4. Mormons.

احیاگر کلیسای موثق و معتبری هستند که خداوند در زمان خلقت به آدم عطا کرده بود و یا جنبش شهود یهوه^۱ مدعی تبعیت از مسیحیت دست‌نخورده قرن اول میلادی است، همان مسیحیتی که به تدریج از سوی جامعه مسیحی ترک شد و بدین ترتیب به انحراف کشیده شد.

وانگهی، برخی پژوهشگران پاره‌ای از قرائت‌های جدید مسیحی - نظیر علم مسیحی^۲، شهود یهوه و مورمون‌ها که در قرن نوزدهم ظهور کرده‌اند - را جنبش نوپدید معنوی نمی‌دانند؛ چراکه معتقدند مراد از نوپدید بودن جنبش‌های معنوی، صرفاً اشاره به دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی به این سو و نه قبل از آن است. بنابراین چنین جنبش‌هایی را جزء فرقه‌های کلاسیک مسیحی می‌انگارند. اما با تحلیل و بررسی آنان، تفاوت ساختاری و محتوایی این جنبش‌ها با بسیاری از فرقه‌ها کلاسیک - همچون کالوینیسم که در قرن شانزدهم شکل گرفته و یا پیتیسم^۳ که در قرن هفدهم پدید آمد و یا متدیسم که در سده هجدهم میلادی رشد کرد و برخی فرقه‌ها که از جنبش باپتیست^۴ سر برآوردند - فاش می‌شود.^۵

از طرف دیگر، روند پیدایش جنبش‌های نوپدید آسیایی در اوایل دهه ۱۸۰۰ میلادی شکل می‌گیرد، این درحالی است که با زمان پیدایش جنبش‌های قاره آفریقا، اروپا و آمریکا متفاوت است. در حقیقت باید به این نکته متفطن بود که زمان پیدایش و نحوه گسترش جنبش‌های نوپدید دینی در تمامی قاره‌ها متفاوت و منحصر به فرد

1. Jehovahs Witnesses.
2. Christian Science.
3. Pietism.
4. Baptist.

۵. آنچه از آن به جنبش‌های نوپدید دینی یاد می‌کنیم کاملاً در فضای جدید یکی دو سده اخیر پدید آمده‌اند؛ مثلاً به شدت متأثر از پلورالیسم دینی، فردگرایی افراطی، جهانی‌شدن ایده‌های فرهنگی - معنوی و غیره‌اند. این موارد همگی از مولفه‌های بنیادین دورانی‌اند که از آن به پست‌مدرن یاد می‌کنیم. حال آنکه فرقه‌های کلاسیک مذکور - هرچند با جنبش‌های نوپدید دینی شباهت‌هایی نیز دارند - تحت تأثیر چنین فضایی ظهور نکردند. به همین دلیل است که در آنان خداوند، انبیاء و کتاب مقدس و ... - برخلاف آنچه در تعالیم جنبش‌های نوپدید آمده - دارای جایگاه مناسب و شان والایی است. در فرقه‌های کلاسیک انسان بریده از وحی نمی‌تواند سعادت‌مند شود و در جنبش‌های معنوی هر انسانی مبتنی بر تجربه شخصی - معنوی خویش سعادت خود را رقم می‌زند و در بسیاری از جنبش‌های نوپدید خدای وجود ندارد و یا فاقد قدرت دخالت در امور انسان است و بسیاری تفاوت دیگر....

بوده است. از سوی دیگر، در برخی کشورهای آسیایی آشفستگی دو چندانی در نحوه پیدایش و بروز آنها به چشم می‌خورد. برای مثال جنبش‌های نوپدید ژاپنی که با نام‌های شینکو شوکیو و شین شوکیو شناخته می‌شوند. اول‌بار در دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی توسط ژورنالیست‌ها و محققان مورد استفاده قرار گرفتند. اما از دهه ۱۹۶۰ میلادی واژه دیگری رواج یافت که بسیار بحث‌برانگیز و جنجالی بود از «ادیان بسیار جدید» که قصد اشاره به مرحله جدیدتری از گسترش جنبش‌های معنوی ژاپنی را داشت.^۱

بنابراین نه تنها روند پیدایش جنبش‌های نوین معنوی در جهان گوناگون است، بلکه در هر قاره ملاک جدید بودن جنبش‌ها بسیار پراکنده و مخشوش است. از این‌رو، در این‌باره با دو دیدگاه اصلی مواجه‌ایم: یکی آنکه مراد از نوپدید بودن، اشاره به جنبش‌های است که بعد از جنگ جهانی دوم پدید آمده‌اند. اما چنانچه گذشت، در این رویکرد نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد. برای مثال الین بارکر بر این باور است که ملاک دقیق آغازین بعد از دهه ۱۹۵۰ است. گاردن ملتون اذعان می‌دارد که بازه آغازین به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ باز می‌گردد و پیتر کلارک ملاک صحیح را مشخصاً بعد از جنگ جهانی دوم اعلام می‌دارد. دیگر اینکه برخی ملاک آغازین نوپدید بودن را بعد از عصر روشنگری می‌دانند و بر این باورند که جنبش‌های نوپدید دینی از اوایل دهه‌ی ۱۸۰۰ میلادی پدید آمده‌اند.^۲

1. See: Clarke Peter, *Japanese New Religious Movements in Brazil*, p: 197.

۲. مغرب زمین بعد از گذر از رنسانس همواره شاهد وقایع جدید دینی - معنوی بوده است. از زمان مارتین لوتر و شکل‌گیری پروتستانسیسم گرفته تا دهه‌های اخیر که با سیر جدیدی از معنویت‌گرایی مواجه شده است. معنویت‌گرایی جدیدی که به اعتقاد بسیاری غرب را وارد مرحله نوینی از تجربه دینی - معنوی کرده و پیامدهای مثبت و منفی بسیاری را با خود همراه ساخته است. همانی که از جنگ جهانی دوم، به ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به شکل گسترده‌ای آمریکا و اروپا را فرا گرفت نخله‌هایی که معمولاً بحث برانگیز بوده و توجه بسیاری از رسانه‌های همگانی و محافل دانشگاهی را به خود جلب کرده است. کلیسای وحدت، فرزندان خدا، ساینتولوژی، جامعه بین‌المللی برای آگاهی کریشنا، مراقبه متعالی و معبد مردم و ... از جمله گروه‌هایی بودند که به سرعت مشهور شدند.

از طرف دیگر، مشرق زمین شاهد ورود موثر مولفه‌های مدرنیته در اوایل دهه ۱۸۰۰ میلادی بود. مدرنیته که بر ساحت‌های گوناگون جوامع سنتی تأثیر می‌گذاشت، در حوزه دین و معنویت موجب ایجاد سوالات و شبهات جدیدی شد که به تدریج نوع پاسخ مبلغان روشنفکر به اینگونه سوالات، ایدئولوژی‌های پراکنده را دامن زد. سپس نگرش‌های جدید معنوی متأثر از سنت و مدرنیته پدید آمد و چنین نگرش‌هایی در غالب گروه‌ها و محافل متفاوت بسط یافت و اکنون این محافل و نخله‌ها با عنوان «جنبش نوپدید دینی» به کار خود ادامه داده و در بسیاری از کشورهای جهان پراکنده شده‌اند.

ج. دین (Religious)

همانطور که از عنوان جنبش‌های نوپدید «دینی» بر می‌آید ما در باب مسئله‌ای در حوزه دین و فلسفه دین سخن می‌گوییم. چنانچه اولین توجه نوین علمی به این پدیده در غرب، با اتخاذ رویکردهای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به گزینش‌های دینی اقلیت جامعه در دهه‌های ۱۹۴۰ میلادی صورت گرفته است. در مقابل باید توجه داشت که جنبش‌های مختلف در منظور و مقصودشان از «دینی» اتفاق نظر ندارند و با آنکه بسیاری از جنبش‌ها خود را دینی می‌دانند مرادشان از کلمه دین متفاوت است. بنابراین جنبش‌ها به لحاظ تعبیر گوناگونی که از واژه «دینی» ارائه می‌دهند نسبت به یکدیگر متفاوت‌اند. این اختلاف ما را با چالش مهمی رو در رو می‌سازد و آن اینکه: اولاً، تعیین معنای دقیق «دین» مقدمه و پیشینه کوشش ما برای ارائه تعریف جنبش‌های نوپدید دینی است؛ ثانیاً، تعبیر و معانی گوناگونی از واژه «دین» وجود دارد. بنابراین چگونه می‌توان به تعریف جامعی از جنبش‌های نوپدید دینی دست یافت؟

برای بسط این چالش باید اضافه کرد، همانطور که می‌دانیم تعاریف زیادی از «دین» وجود دارد. برای مثال، تی‌یل^۱ در باب معنای دین بیان کرده که «وضعیتی روحی یا حالتی ناب و حرمت‌آمیز است که آن را خشیت می‌خوانیم». برادلی^۲ می‌گوید که «دین، بیش از هر چیز کوششی است برای آنکه حقیقت کامل خیر را در تمام وجوه هستی‌مان باز نماییم» و جیمز مارتینو^۳ مدعی بود که «دین اعتقاد به خدایی همیشه زنده است، یعنی اعتقاد به اراده و ذهنی الهی که حاکم به جهان است و با نوع بشر مناسبات اخلاقی دارد». روشن است که هر کدام از این تعاریف ویژگی‌های متفاوتی را مورد تأکید قرار می‌دهند و تعاریف دیگر نیز ویژگی‌های خاص دیگری نظیر انجام مناسک، دعا و ارتباط با خدا و غیره را منظور می‌کنند. به نظر می‌رسد که هر کدام از این تعاریف حظی از اعتبار و معقولیت دارند. بنابراین از آن جهت که ادیان بسیار پیچیده‌اند شرط عقل است که هیچ وجه منفردی را تعریف کامل دین تلقی نکنیم.

1. C.P.Tiele.

2. F.H. Bradley.

3. James Martineau.

برای مثال ادیان ابتدایی نظیر ادیان شمنی که به نظر می‌رسد اعمال خضوع‌آمیزشان ناشی از ترس و طمع و نه از روی احساس خشیت ناب باشد؛ بنابراین تعریف تی‌یل جامع نیست. همچنین ادیان قائل به چند خدایی نیز وجود دارند که معتقد به جهانی با فرمانروای واحد نیستند. بنابراین تعریفی که مارتینو عرضه کرده، نمی‌تواند تمام ادیان را دربر گیرد (پترسون، ۱۳۸۸، ص ۱۹). این اشارات مجمل نشان می‌دهند که تعریف دین امر دشواری است. با این همه، می‌توان دین را مجموعه‌ای از عقائد و آموزه‌ها دانست که خواهان رساندن فرد به «سعادت و کامیابی» است. سعادت و کامیابی اعم از دنیوی و اخروی و با عنایت به تمامی تعاریف گوناگون و بعضاً متناقض از دو واژه سعادت و کامیابی^۱.

مبتنی بر تحلیل مفهومی تلاش شد تا با اشاره به معنای سه واژه «جنبش»، «نوپدید» و «دین» تعریف درخور توجهی از این پدیده اجتماعی ارائه شود. بنابراین با مقداری تسامح «جنبش‌های نوپدید دینی» هر گروه و حرکت اجتماعی - معنوی است که بعد از دهه ۱۸۰۰ میلادی مبتنی بر مولفه‌های مدرنیته بالانحص اومانیسم، سکولاریسم، عقلانیت ابزاری و غیره، داعیه ایده جدید و آسانی در به سعادت رساندن انسان معاصر را دارند. ضمن آنکه این گروه‌ها دارای پاره‌ای ویژگی مشترک‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: رهبر فرهمند با پیامی منحصر به فرد، طلب اطاعت محض از پیروان، ترویج معنویت شخصی، اقتباس از تعالیم دیگر ادیان و نقد کلیت ادیان، تلاش برای ارائه برداشت‌های دقیق‌تر و روشن‌تر از حقیقت، بیش از اندازه احساسی و تزلزل در بنیادهای معرفتی، تفاوت فاحش با سنتی‌های عرفی، تعهد در سبک زندگی و تمایز میان خودی و غیرخودی و ...

علل پیدایش و گسترش

به گفته بسیاری از باستان‌شناسان و الهیات‌دانان، دین و معنویت از بدو پیدایش

۱. پر واضح است که تعاریف زیاد و بعضاً متضادی از «دین» ارائه شده است. هدف ما بیان انواع تعاریف و اتخاذ بهترین تعریف نیست، بلکه خواهان به تصویر کشیدن اندکی از این گوناگونی‌ها بوده و در آخر، ارائه قدر متیقنی از تعاریف موجود در باب دین هستیم.

گروه‌های انسانی همواره در جوامع، ساری و جاری بوده است. هر زمان دین و معنویتی در جامعه سامان می‌یافت و با استقبال عمومی مواجه و موفق به تشکیل چارچوب‌های اداری و تشکل نیمه‌سازمانی می‌شد، به مرور زمان و با گسترش روابطش با افراد جامعه و دیگر سازمان‌های اجتماعی، برخی گرایش‌های انتقادی ناظر به برخی ایده‌های اصلاح‌گرایانه نسبت به دین سازمان یافته به وجود می‌آمد. این گروه‌های نقادانه با تمامی اختلافاتی که با دیگر نمونه‌های خود دارند، تحت عنوان «فرقه» شهرت یافته‌اند. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که از همان زمانی که ادیان در جوامع شکل یافته و رونق گرفته‌اند، فرقه‌ها نیز سر برآورده‌اند.

سؤال این است که آنچه از آن به فرقه‌گرایی جدید یاد می‌شود چه تفاوتی با فرقه‌های سنتی دارند؟ به دیگر سخن، چه علل جدیدی موجب پیدایش فرقه‌گرایی جدید شده است؟ پاسخ درست و کلی به این سؤال اشاره به «مدرنیته» است. مؤلفه‌های مدرنیته علت اساسی پیدایش فرقه‌گرایی جدید بوده است و عمده تفاوت‌های فرقه‌گرایی جدید با سنتی، تأثر مدل جدید از مدرنیسم و مؤلفه‌های مدرنیته بوده است. هرآنچه در فضای مدرنیته رخ داده، مستقیم و غیرمستقیم به پیدایش فرقه‌های جدید دامن زده است. مواردی نظیر:

- تغییرات سیاسی: اعم از امپریالیسمی و سوسیالیسمی.
 - بحران‌های اقتصادی.
 - مجادله‌های نظامی: بالاخص جنگ جهانی اول و دوم و پاره‌ای از شبه جنگ‌های مذهبی.
 - بحران‌های روانشناسانه: افزایش ترس و دلهره در جوامع انسانی که بعدها نمودهای فلسفی آن - همچون گرایش‌های اگزیستانسیالیسمی - نیز رونق چشم‌گیری یافت.
 - علم‌گرایی افراطی و تکنولوژی لجام‌گسیخته.
- هرچند که موارد مذکور، مجموعه‌ای از تغییر و تحولات عملی متأثر از مدرنیته بوده است، لکن اساس چنین کنش‌های اجتماعی اول‌بار در قالب تئوری‌های نظری بر

ذهن‌ها و کاغذها ترسیم شده است. چنانچه «مدرنیسم» نیز محصول تأملات نظری در حوزه فرهنگ، فلسفه و ادبیات بوده است. از این‌رو، باید اعتراف کرد که مجموعه نظریه‌پردازی‌های جدید در فضای مدرنیته مأمّن پیدایش جنبش‌های نوپدید دینی بوده است. علم مدرن که نمود آن در مجموعه تأملات دانشمندانی در حوزه‌های جامعه‌شناسی، فلسفه، روانشناسی، متافیزیک و ... بوده، فضای اجتماعی را برای ایجاد تغییرات عمیقی در حوزه نگرش به دین و معنویت مهیا کرد. چنین نگاه‌هایی سنگ‌بنای تأسیس معنویت‌های جدید شد و ماحصل آن تمایل انسان مدرن به فرقه‌سازی جدیدی بود. فرقه‌گرایی جدیدی که درون‌مایه آن چیزی جز مجموعه باورها و آموزه‌های معنوی همخوان با روح مدرنیته نیست.

جنبش‌های نوپدید دینی پدیده‌ای فرهنگی - اجتماعی‌اند. لازمه پیدایش پدیده‌های اجتماعی دست‌به‌دست هم دادن مجموعه علل گوناگون، در بازه زمانی نسبتاً طولانی است. از این‌رو، پدیده‌های اجتماعی معلول عوامل متعددی هستند که به مرور زمان فضای اجتماعی را برای تحقق آن فراهم می‌کند، لازمه شناسایی دقیق چنین پدیده‌هایی بررسی دقیق تمامی مبانی و مبادی موجود است. ما گفتیم که آنچه درون مدرنیسم پدید آمده علت پیدایش و گسترش جنبش‌های دینی بوده است. بنابراین می‌توان از آنها بدین شکل گزارش کرد:

• تحولات علمی

مراد از تحولات علمی آن دسته تغییرات و پیشرفت‌های تئوریک است که در حوزه علوم انسانی رخ داده است. هرچند پیشرفت تئوریک در حوزه علوم فنی و مهندسی در قالب تحولات اجتماعی - بالأخص صنعتی - نیز در پیدایش جنبش‌های نوپدید دینی تأثیرات قابل توجهی را داشته است. آنچه در حوزه علوم انسانی بیشترین تأثیر را داشته تأملات نظری اندیشمندانی در زمینه‌های زیر بوده است:

الف. جامعه‌شناسی: تمامی انسان‌ها زمانی متولد می‌شوند و زندگی می‌کنند و سرانجام می‌میرند. بازه زمانی حیات هر انسان آستن تغییرات و تحولات فراوانی است در این زمان نیازهای جدیدی متولد شده و خواسته‌های فراوانی برآورده می‌شوند.

حوادث و بحران‌های فردی زیادی رخ می‌دهند، که بعضاً سیر زندگی فرد را دگرگون کرده و او را در معرض تحول بنیادینی قرار می‌دهد. بدین‌سان، جوامع انسانی نیز - همانند شخصیت هر فرد - دست‌خوش چنین تغییرات مشابهی قرار می‌گیرد.

جوامع و فرهنگ اجتماعی نیز مأمّن حوادث و تغییرات فراوانی است. فرهنگ جوامع که بسان شخصیت افراد محسوب می‌شوند همواره دست‌خوش تحولات فراوان و بعضاً اساسی قرار می‌گیرد. در بطن چنین تحولاتی همواره نیازهای جدیدی متولد می‌شوند، خاسته‌های نوظهوری که جنس آنان در حوزه‌هایی نظیر: اقتصاد، سیاست، فرهنگ، دین و ... تبیین می‌شوند همواره می‌بایستی توسط نهادها و سازمان‌های مرتبط «پاسخ‌های جدید و مناسبی» را دریافت کنند. چراکه لازمه حیات پربار یک سازمان اجتماعی منوط به پویایی و جواب‌گویی مناسب به خاسته‌های جدید افراد جامعه است.

ناظر به نظریه جامعه‌شناسانه فوق و در چارچوب پژوهش کنونی ما، می‌توان مسئله را بدین‌شکل تبیین کرد که در هر جامعه‌ای که مدل یا مدل‌هایی از دین و معنویت مورد توجه قرار می‌گیرد و افراد جامعه دغدغه‌های معنوی خویش را بروز می‌دهند به دلیل تحولات اجتماعی که به دلایل گوناگون جز جدا نشدنی هر جامعه انسانی است، شبهات و نیازهای معنوی جدیدی پدید می‌آید که وظیفه اصلی نهاد یا سازمان دینی آن جامعه - در مرحله نخست - پاسخ‌گویی تئوریک و عملی مناسب به آنها است. اگر سازمان مرتبط به این مسئله توجه نکند و یا در برآورده کردن نیازها کوتاهی کند با گذشت زمان افراد جامعه عملاً سازمان مرتبط را در برآورده کردن خاسته‌های دینی - معنوی خویش ناکام می‌یابند و این مسئله نقطه آغازین استقبال آنها از دین و معنویت‌های جدید است. به دیگر سخن، معنویت نهادینه‌شده برای استمرار حیات خویش می‌بایستی به نیازهای معنوی و شبهات دینی جدید، پاسخ‌های راهبردی و کاربردی مناسب ارائه دهد، که اگر در این کار موفق نباشد به بحرانی عمیق فرو می‌رود و در بازه‌ای خاص تا مرز فروپاشی پیش می‌رود.

در سده‌های اخیر، برخی از جامعه‌شناسان بزرگ نظیر: آگوست کنت، دورکیم،

ماکس وبر و ... ناظر به دغدغه‌های جامعه‌شناختی و قدرت نهادینه‌شدن در نظام‌های دینی - معنوی بر آن شدند تا برای پاسخ مناسب به خاسته‌های جدید اجتماعی، قرائت‌های جدید از معنویت را مبتنی بر مولفه‌های مدرنیته ارائه دهند. محصول چنین تأملاتی بعضاً موجب پیدایش شبه فرقه‌هایی جدید شده و یا شرایط را جهت گسترش فرقه‌گرایی جدید دامن زده است.

ب. فلسفه: پراگماتیسم‌ها بر این باورند که دین و معنویت که کاربرد عینی قابل توجهی از خود به جای گذارد، ایده‌آل و گمگشته انسان امروزی است. به طور کلی، در دنیای امروزی هر چیزی می‌بایست کاربردی و عملیاتی بوده و توان ایجاد تأثیرات عملی را داشته باشد. دین و معنویت نیز مطلوب است؛ چراکه بعضاً ما به ازای مناسبی را رقم می‌زنند، مثلاً روان آدمی را تسکین می‌دهد و آرامش روحی مناسبی را فراهم می‌کند. ویلیام جیمز در کتاب «دین و روان» با اشتیاقی فراوان به توصیف این نکته می‌پردازد. اما اگر در چارچوب مولفه‌های فلسفه پراگماتیسم سؤال شود که اگر معنویت یا دین جدیدی بتواند دستاوردهای مادی و روانی بیشتری را مثلاً نسبت به مسیحیت برای انسان مدرن فراهم کند، آیا سزاوار نیست آن را در اولویت قرار داد؟ بدون شک، به راحتی نمی‌توان مبتنی بر دستاوردهای پراگماتیسم به سؤال فوق پاسخ منفی داد.

فلسفه اگزیستانس یکی از مکاتب فلسفی - ادبی معاصر است که بعد از جنگ جهانی قوت فراوانی یافت و با استقبال بسیاری مواجه شد. در این میان برخی متفکران دلزده از دستاوردهای مادی مدرنیته و معنویت سنتی به نقد همه جانبه آنها پرداختند و بعضاً به سمت گرایش‌های نیهیلیسمی و نیست‌انگاران گرایند و پاره‌ای دیگر، دلزده از دستاوردهای مادی مدرنیته و معنویت سنتی به ایراد ایده‌هایی پرداختند که رنگ و بوی معنویت جدید و نوظهوری می‌داد. از این رو، می‌توان ادعا کرد که هر دو اگزیستانس ملحدانه و مؤمنانه به نوعی موبد پیدایش معنویت‌های نوظهور بوده‌اند. بسیاری از گزاره‌های معنوی اگزیستانس مؤمنانه مترادف و هم‌خانواده با عبارات رهبران جنبش‌های نوپدید دینی است. تبلور اگزیستانس ملحدانه در برخی از

معنویت‌های نوپدید، نظیر شیطان‌پرستی و خانواده مانسون کاملاً مشهود است. رهبران این دو جنبش بارها در تأیید گفته‌ها و تعیین خط‌مشی خویش به گفته‌های برخی از فیلسوفان شاخه اگزیستانس ملحدانه - بالأخص نیچه - اشاره کرده‌اند.

فلسفه ایده‌السیم آلمانی همخوانی قابل تأملی با گزاره‌های جنبش‌های نوپدید دینی دارد. بسیاری از رهبران جنبش‌ها در سخنرانی‌های خود به تمجید و یادآوری از عبارت این دسته از فیلسوفان نظیر: نیچه، فیخته، هگل، هایدگر و ... پرداخته‌اند. نوع نوشته‌ها، گفته‌ها و بعضاً سبک زندگی این دسته از فیلسوفان به همراه اهمیت فوق‌العاده‌ای که برای متافیزیک - ناظر به تعبیر اختصاصی خود از متافیزیک - قائل بوده‌اند، تأثیر ملموسی بر این ماجرا داشته است. مستقلاً می‌توان درباره‌ی تأثیر دیگر فلسفه‌ها بر تأیید و پیدایش جنبش‌های دینی بالأخص فلسفه مارکس، کانت و نوکانتیان سخن به تفصیل گفت.

ج. روانشناسی: در این زمینه پیش از همه، تفکرات کارل یونگ جلب توجه می‌کند. یونگ دانشمندی است که روان‌شناسی و مسیحیت را موضوع اصلی تفکرات خود قرار داد. وی روان‌شناسی صرف را مورد توجه قرار نداد؛ چراکه می‌کوشید تا نظریه‌های بنیادین روان‌شناسی‌اش را مبتنی بر مسیحیت تفسیر و تبیین کند. همچنین، مسیحیت صرف را مورد توجه قرار نداد؛ چراکه اهمیت کلیسا و تعالیم آن خیلی زود نزد یونگ رنگ باختند و آنچه برای او در این فضا چشم‌نوازی می‌کرد بیشتر عرفان مسیحی، آیین گنوسی و حکمت هرمتی بود.

یونگ با الهام از روان‌شناسی و تفکرات معنوی، نظرات بی‌بدیلی در حوزه روان‌شناسی دین، تعبیر معنوی از روان‌شناسی و تفاسیر جدید معنوی متأثر از روان‌شناسی دارد که بعدها خمیرمایه بسیاری از گزاره‌های معنوی جنبش‌های جدید شد. برخی از رهبران جنبش‌های جدید صراحتاً از یونگ یاد می‌کنند و بسیاری از آموزه‌های جنبش‌های جدید مبتنی بر نظرات یونگ شکل گرفته است.

فروید نیز از دیگر روان‌شناسان تأثیرگذار بر جنبش‌های دینی بوده است. نظریه‌های او پیرامون عقده‌های درونی، تعبیر خاص وی از ادیان و مذاهب و

تحلیل‌های او درباره‌ی گزینه جنسی خط‌مشی بسیاری از فرقه‌های جدید بوده است. بسیاری از جنبش‌ها در ستیزجویی با ادیان بزرگ از نقدهای او استفاده کرده‌اند. اشو در تأیید و علمی‌نشان‌دادن «سکس مدیتیشن» خویش به کرات از تعبیر و نظریه‌های فروید استفاده کرده است.^۱

• تغییرات اجتماعی

اکنون در جهانی زندگی می‌کنیم که مکانی مملو از تغییرات اجتماعی از قبیل افزایش تحرکات جغرافیایی و اجتماعی، حق انتخاب جهانی، تحصیلات جهانی و تجزیه ساختار حرفه‌ای سنتی، امکان مسافرت‌های سریع به اقصی نقاط جهان، پیشرفت اطلاعات، افزایش سطح سواد، ارزش‌های سنتی و تغییر سریع ساختارهای اقتدار،... است که حاصل آن به وجود آمدن تقاضاهای فراوانی در زمینه‌های اقتصادی، روحی و دینی است. از این رو، ساختارهای ادیان سنتی در حفظ موقعیت خود در دیگر نهادهای اجتماعی موفق نبوده‌اند. دین با سرعت در حال تغییر به حرفه‌ای تفننی شده که ممکن است محرمانه و شخصی، انفرادی و در حاشیه کامل باشد. سازمان‌های دینی غربی به لحاظ تعداد اعضا متحمل زیان‌های زیادی شده‌اند. به نقل از الین بارکر، هرکسی از موقعیت دینی مردم جوامع غربی پرس و جویی سطحی کرده باشد، حتماً با این گفته نیز آشنا شده است: «برای اینکه یک مسیحی خوب باشی، نیازی به کلیسا رفتن نداری.»

تغییرات اجتماعی نقش اساسی در پیدایش و گرایش به سوی جنبش‌های نوپدید دینی داشته است. بسیاری از «تغییرات اجتماعی» ریشه در «تحولات علمی» داشته است و البته بسیاری از «تحولات علمی» نیز به دلیل «تغییرات اجتماعی» رخ داده است. معمولاً تغییرات اجتماعی به صورت غیرمستقیم نگرش انسان‌ها را نسبت به دین و معنویت دگرگون می‌سازند و روح حاکم بر جوامع غربی - مدرنیته - تداعی‌کننده و موید استقبال از معنویت‌های همخوان با مولفه‌های مدرنیته خواهد بود.

۱. در ادامه می‌توان به بسیاری از نظریات کلیدی در دیگر شاخه‌های علمی بالأخص متافیزیک اشاره کرد. ایده‌هایی نظیر: چاکراشناسی، هاله‌شناسی، طالع‌بینی و کف‌بینی، سنگ‌درمانی، تأثیر نیروی کوندالینی و تفاسیر گوناگون از جهان هولوگرافیک و بسیاری موارد دیگر. که توضیح آنان را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم.

چنانچه اشاره شد، می‌توان اهم تغییرات اجتماعی را در زمینه‌های ذیل تشریح کرد:

الف. تغییرات گوناگون سیاسی: رسم بر این است که سردمداران هر نظام سیاسی نگاه و برخورد منحصر به فردی را در قبال جایگاه دین و معنویت اتخاذ می‌کنند. از آن جهت که نظام‌های سیاسی که بر سر کار می‌آیند به نوعی مرجعیت تمامی فعل و انفعالات جامعه را به دست گرفته و به مثابه مرجع اجتماعی عمل می‌کنند، نحوه عملکرد آنان در طولانی مدت - عملکرد مثبت یا منفی و نهایتاً قضاوت افراد درباره نحوه عملکرد آنان - در کنار نگاه انحصاری آنان درباره جایگاه دین و معنویت موجب تغییرات و موضع‌گیری‌های گوناگون افراد جامعه‌ای را رقم می‌زند که تأمل حداکثری را به نظام‌های سیاسی حاکم در کشور خود دارند بنابراین، تغییر و بر سر کار آمدن نظام‌های سیاسی گوناگون موجب تبلیغ جایگاه و برخوردهای متفاوتی نسبت به دین و معنویت می‌شود. در طولانی مدت تبلیغ اهمیت یا بی‌اعتنایی و دهها موضع‌گیری‌های جزئی دیگر نسبت به این مسئله، موجب نهادینه شدن برخی دیدگاه نظیر: فقدان و تخریب مرجعیت دینی، گرایش به پلورالیسم دینی، نقد و ستیزجویی با دیدگاه‌های ادیان، بالأخص دیدگاه‌های که منافی با برخی برآشت‌های عمومی نسبت به عرف‌های اجتماعی است را رقم خواهد زد. نظام‌های گوناگونی همچون امپریالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم و ... مستقیم و غیرمستقیم نگاه‌های شخصی افراد جامعه را با بحران‌های اساسی روبرو می‌کند و آنان را به سمت استقبال از معنویت‌های عرفی، معنویت‌های سکولار، معنویت‌های احساسی و فردگرایانه، معنویت‌های مادی‌گرا و ... سوق می‌دهد.

ب. مجادله‌های نظامی: یک نظریه ساده، قدیمی و تا اندازه‌ای اختلاف برانگیز حاکی از آن است که هرگاه مجادله‌های نظامی و درگیری‌های قومی رخ می‌دهد، میزان اقبال این جوامع نسبت به دین، امر قدسی و معنویت افزایش می‌یابد. در طول تاریخ شاهد مثال‌های فراوانی را برای این ادعا می‌توان بیان کرد. نزاع‌های قبل از قرون وسطی، برخی درگیری‌ها در اروپای مدرن، ماجرای حمله مغول به ایران و ...، اما مثالی که برای تثبیت این نظریه جان طرفداران را گرم می‌کند، اشاره به جنگ جهانی

اول و دوم است.

جنگ جهانی اول در اوت ۱۹۱۴ میلادی تا نوامبر ۱۹۱۸ به وقوع پیوست و جنگ جهانی دوم با چند سال فاصله بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ میلادی رخ داد. این جنگ بسیاری از کشورهای جهان را درگیر کرد تا جایی که دو دسته از کشورهای مختلف به نام‌های «متحدین» و «متفقین» را به وجود آمد. این گسترده‌ترین جنگ جهان است که در آن بیش از ۱۰۰ میلیون نفر جنگیدند. در طول این جنگ کشورهای مختلف تمام توان اقتصادی و علمی خود را بر محور ساخت تسلیحات جنگی متمرکز کردند. در طول جنگ جهانی ده‌ها میلیون نفر کشته شدند که این آمار خونین‌ترین درگیری انسان در طول تاریخ است. این جنگ همچنین باعث کشتارهای جمعی نظیر بمباران هسته‌ای هیروشیما و ناکازاکی شد؛ طی این بمباران اتمی، امریکا بیش از ۲۰۰،۰۰۰ نفر از اهالی این دو شهر را در چند ثانیه نابود کرد. همچنین ۱۲ میلیون نفر در طول جنگ بر اثر قحطی در چین، اندونزی، هند و فرانسه و ... جان خود را از دست دادند.^۱

بعد از پایان جنگ و جمع‌آوری آمار کشتگان، خسارت‌های مالی و اقتصادی، روحی و روانی و ... بسیاری از تحلیل‌گران چنین تفسیر کردند که مدرنیسمی که قرار بود بهشت ادیان را بر روی این کره خالی رقم زند و پیشرفت تکنولوژی که دل انسان مدرن را گرم می‌کرد و زیباترین مدل‌های زندگی متمکن و آرامش‌بخش را نوید می‌داد، عملاً منجر به جنگ‌های خونین جهانی شد و تکنولوژی خون‌بارترین زندگی را در قالب ساخت سلاح‌های نظامی برای انسان به بار آورد. بعد از جنگ جهانی، استقبال از معنویت در عوام مردم افزایش یافت - هرچند که در کنار آن، به دلیل آثار زیان‌بار اقتصادی و روانی موج پوچ‌گرایی، شکاکیت و انتقاد از متافیزیک نیز به وجود آمد - استقبال از معنویت بیشتر در سه حوزه ادبیات، فلسفه و جنبش‌های اجتماعی بروز کرد. استقبال از معنویت در قالب جنبش‌های اجتماعی روزبه‌روز بالأخص در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی تا به امروز فزاینده شد.

۱. برای تفصیل نگاه کنید به: ویکی‌پدیا، جنگ جهانی اول و دوم.

ج. بحران‌های روانشناسانه: بحران‌های ارزشی و هنجارشکنی‌های گوناگون در جوامع صنعتی، اعتراض برضد تجدد، انقلاب صنعتی و پیشرفت تکنولوژی به گونه‌ای لجام‌گسیخته، افزایش ترس و دلهره در جوامع انسانی که بعدها نمودهای ادبی - فلسفی آن در گرایش‌های نظیر اگزیستانسیالیسم رونق چشم‌گیری یافت و غیره و همه و همه موجب شد تا سده اخیر را تحت عنوان «عصر اضطراب» به مثابه برازنده‌ترین عنوان نامگذاری کنند. نمود چنین بحرانی در قالب رمان‌ها و سینمای معناگرا بازتاب ملموسی برای عموم مردم داشته است.

استدلال برخی از ناظران این است که جنبش‌های نوپدید دینی را باید واکنشی در مقابل فرایند گسترش آزادی‌ها و دنیوی شدن در جامعه و حتی در کلیساهای سستی تلقی کرد. کسانی که احساس می‌کنند ادیان سستی به تشریفات تبدیل شده و از معنای روحانی و معنوی تهی شده‌اند، شاید در جنبش‌های نوپدید دینی که کوچک‌تر هستند و جنبه‌های غیرشخصی کمتری دارند آرامش بیشتر و حس تعلق به اجتماع را بیابند. (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۸۰۲) در این بهیوه علاوه بر افزایش برخی گرایش‌های نیست‌انگارانه، استقبال از معنویت و متافیزیک نیز افزایش یافت. رونق جنبش‌های نوپدید معنوی بالأخص از نوع جنبش‌های متافیزیکی و فراروانشناسانه بروز آشکاری داشته است. افزایش نحله‌هایی همچون معنا درمانی، هیپنوتیزم، چاکراشناسی، ... و استقبال و افزایش چشمگیر انواع مدیتیشن علی‌الخصوص از نوع شرقی همه اشارت‌هایی به این ماجرا است.

• جهانی‌شدن

اکثر صاحب‌نظران برآنند که واژه «جهانی»^۱ چند صد سال است که در ادبیات مختلف به کار می‌رود. در برخی آثار قدمت این مفهوم را حتی بیش از چهار سده می‌دانند. اما کاربرد عمومی واژه جهانی‌شدن^۲ و هم‌خانواده‌های آن مانند: جهانی‌کردن^۳

1. Global.
2. Globalization.
3. Globalizing.

و جهانیت^۱ بسیار متأخر است. در سال ۱۹۶۱ میلادی واژه جهانی شدن برای نخستین بار به فرهنگ راه یافت. گسترش این مفهوم در محافل دانشگاهی هم با اندکی تأخیر در اوائل یا اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی صورت گرفت.

البته در طول چند دهه مفاهیم مورد نظر به میزانی چشمگیر متحول شده و به حوزه‌های علمی مختلف راه یافته است. واژه «جهانی شدن» در مرحله نخست به علم اقتصاد و حوزه‌های مختلف اقتصاد بین‌الملل راه یافت و سپس در مطالعات جامعه‌شناسی، سیاسی و روابط بین‌الملل جای مناسبی پیدا کرد. بار معنایی آن نیز در قالب نظریه‌های مختلف دگرگون و پیچیده‌تر شد و به تبع آن، واژه‌ها و مفاهیم مرتبط هم متحول شدند.^۲

در باب معنای جهانی شدن تعاریف گوناگونی بیان شده، بنابراین می‌توان گفت که نظریه مذکور با نام و اندیشه‌های جامعه‌شناس انگلیسی، رولند رابرتسون^۳ بیش از همه قرین است. رابرتسون علاوه بر اینکه جهانی شدن را - همانند بسیاری دیگر از اندیشمندان - تداوم فرآیند تجدد در مراحل عالی و پدیدآورنده نوعی بی‌یقینی و تردید در زندگی اجتماعی می‌داند، مضافاً معتقد است:

«جهانی شدن بسان یک مفهوم، به فشردگی جهان و تشدید آگاهی از جهان

به عنوان یک کل معطوف است.» (Robertson, 1992, 8)

این تعریف دربرگیرنده دو بخش است. نخست اشاره به جنبه مادی جهانی شدن و یا همان همبستگی جهانی واقعی دارد. پدیده مورد نظر همبستگی فزاینده میان نظام‌های ملی است که به واسطه تجارت، اتحاد نظامی، سلطه و امپریالیسم فرهنگی صورت می‌گیرد:

«با کاربرد واژه جهانی شدن به فرآیند کلی اشاره می‌کنم که به واسطه آن، همه مناطق و بخش‌های جهان به طور فزاینده وابسته‌تر می‌شوند تا جایی که یک مکان واحد پدید می‌آید. ما می‌توانیم حتی پیشرفت آن را یک جامعه

1. Globality.

۲. نگاه کنید: گل محمدی یحیی، جهانی شدن و فرهنگ، ص: ۶۶

3. R. Robertson.

جهانی بنامیم البته نه تا جایی که از آن مفهوم، فروپاشی و ناپدید شدن جوامع ملی را استنتاج کنیم.» (Ibid, 27)

اما در نگاه رابرتسون جنبه مادی و واقعی فرآیند وابستگی متقابل و شکل‌گیری دهکده جهانی اهمیتی ثانویه دارد. از دیدگاه او نظریه جهانی شدن نه فقط درباره ساختارها، نهادها و شبکه‌ها است، بلکه درباره نحوه درک ما از زندگی اجتماعی و جایگاه ما در آن زندگی نیز هست. بنابراین نمود فرهنگی جهانی‌شدنی یا نحوه درک مردم از جهان چونان مکانی واحد را محور کار خود قرار می‌دهد و تشریح جهانی‌شدن علاوه بر فشرده‌گی جهان، نمود فرهنگی این فشرده‌گی یا بازتاب یافتن آن در آگاهی‌های ساکنان جهان را نیز مدنظر دارد.

اما هرآنچه در رابطه با «تحولات علمی» و «تغییرات اجتماعی» گذشت ریشه در جهانی‌شدن دارد. به دیگر سخن، تمامی تحولات و تغییرات مذکور مقدماتی جهت تحقق فرآینده جهانی‌شدن بوده است و از جهت دیگر آنکه جهانی‌شدن در زمینه‌ها و حیطه‌های گوناگون بسط یافته و تأثیرگذار بوده است. برای مثال:

در حوزه تغییرات سیاسی می‌توان به آغاز دهه پایانی قرن بیستم اشاره کرد زمانی که شاهد ظهور اندیشه‌های نو در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل بودیم. گروهی از اندیشه‌ورزان وابسته به مکتب موسوم به «سازه‌گرایی»^۱ هر دو دیدگاه نئولیبرال و نو واقع‌گرا را از منظر معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی مورد نقد و ارزیابی قرار دادند. حرف اصلی سازه‌گرایان این است که هرج و مرج حاکم بر روابط بین‌الملل ناشی از تنوع و تکثر هنجارها و ارزش‌ها و اعتقادات است. به عبارت دیگر، مادامی که ما در یک جهان متکثر با فرهنگ‌های مختلف زندگی می‌کنیم از این آشفتگی نباید متعجب بود. اما مسئله از آنجا آغاز می‌شود که بخواهیم برای تدبیر و برون‌رفت از این وضعیت یک نخسه فرهنگی تجویز کنیم. برای مثال بعضی از کشورهای قدرتمند که دارای امکانات و منابع وسیع تولید اطلاعات هستند بخواهند جهان را به سمت ارزش‌ها و آداب یک فرهنگ مسلط سوق دهند.

1. Constructivism.

در حوزه گسترش علوم اجتماعی، آگوست کنت بر این باور بود که علوم اجتماعی کار ویژه و مهمی در همگون و همبسته ساختن نوع بشر انجام می‌دهد. سن سیون فرآیند صنعتی شدن را گسترش‌دهنده فرهنگ اروپایی به دیگر نقاط جهان می‌دانست و خواهان نوعی انترناسیونالیسم آرمانی بود. از دیدگاه دورکیم با افزایش و گسترش فرآیند انفکاک ساختاری در جوامع، تعهدات جمعی و عناصر هویت‌بخش خاص و نامحدودی مانند، ملیت و قومیت جایگاه و اهمیت خود را از دست می‌دهند و مرزهای فرهنگی - سیاسی به نحو فزاینده‌ای تضعیف می‌شود. (Holton, 1998, 22) ماکس وبر نیز منطق گریزناپذیری عقلانیت را نیروی جهانی‌ساز می‌دانست که با گسترش آن همه فرهنگ‌ها ویژگی‌هایی مشترک می‌یابند. و در حوزه اقتصاد که شاید جهانی‌شدن بیش از همه در اقتصاد تأثیرگذار بوده است. فرآیند فشرده‌گی زمان و مکان، بی‌بستری روابط اجتماعی و فشرده‌گی جهان بیش‌ازپیش زمینه مساعدتری برای انجام فعالیت‌های اقتصادی در عرصه جهانی را فراهم می‌کند. با کوچک شدن جهان و ناتوان یا حتی ناپدید شدن فضا، کارگزاران اقتصادی اطراف و اکناف این دنیای کوچک را در می‌نوردند و در برابر هیچ مانع طبیعی، فرهنگی و حتی سیاسی باز نمی‌ایستند. گرچه از دیدگاه مارکسیستی، گسترش طلبی و میل به جهانی‌شدن در ذات اقتصاد سرمایه‌داری بوده و ویژگی بخش تاریخ تحول این نظام اقتصادی - اجتماعی بوده است، از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی برخی دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های سیاسی و فنی، توانایی سرمایه را برای عمل کردن به آرزوی دیرین خود - تبدیل جهان به یک بازار آزاد برای سرمایه‌گذاری، تولید و فروش - بسیار افزایش داده است. (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۷۶)

اما چنانچه گذشت، تأثیر پدیده جهانی‌شدن و گسترش فرقه‌های معاصر را در دو دسته می‌توان بررسی کرد. یکی، غربی شدن شرق که در اوایل قرن ۱۹ شدت گرفت و موجب شد تا آداب و رفتار، سبک زندگی و برخی از مؤلفه‌های فرهنگی شرقیان تحت تأثیر فرهنگ غربی تغییر کند. و دیگری، شرقی شدن غرب که به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم تأثیر بسزایی در عقاید دینی غربیان گذاشته و آنان را به عقاید معنوی

التقاطی مشتاق کرده است.

توسعه رسانه‌های جمعی، وسایل الکترونیکی، ماهواره و اینترنت، امکان مسافرت‌های سریع و آسان، پیشرفت صنعت چاپ و ... موجب افزایش تنوع دینی در سطح وسیعی شده و دسترسی به آنها برای هر فردی در محیط فرهنگی آسان‌تر گردیده است. افزایش مهاجرت‌ها به دلیل پیشرفت تکنولوژی و رفع برخی قوانین مربوطه موجب آشنایی فرهنگ‌های گوناگون با یکدیگر شده است. آشنایی ملموس دو فرهنگ دینی - معنوی غرب و شرق موجب شد تا آموزه‌ها و تعالیم شرقی در غرب تقویت و رشد چشم‌گیری یابد. از این‌رو، انواع ایده‌های بعضاً تناقض‌گونه در بسیاری از کشورهای دنیا شکل گرفته و بسیاری از این ایده‌ها توسط جنبش‌های نوین دینی، عملی و یا تقویت شده‌اند. الین بارکر گزارش می‌دهد^۱ که در حالی که پنجاه سال قبل تعداد اندکی از مسیحیان به طور جدی از ایده «تناسخ» حمایت می‌کردند، هم‌اکنون بسیاری از پیمایش‌های ارزشی و پروژه‌های تحقیقاتی در اروپا نشان می‌دهد که در هر نقطه از اروپا و آمریکای شمالی بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از مردم عقیده دارند پس از مرگ دوباره با کالبدی دیگر به این دنیا باز خواهند گشت. داشتن چنین عقیده‌ای در مورد ۲۵ درصد از مردمان بریتانیا نیز گزارش شده است. البته جالب آنکه بسیاری از پاسخ‌گویان همچنین عقیده به معاد جسمانی دارند.

به گمان نگارنده، نمونه بارز و محصول تأثیرگذار همگرایی «تحولات علمی» و «تغییرات اجتماعی» در ایده - و بهتر بگوییم - در پدیده «جهانی شدن» رقم خورده است و مصداق پراهمیت جهانی شدن در حوزه دین و معنویت در گردهمایی تحت عنوان «پارلمان ادیان جهان» محقق شده است. این گردهمایی که شهرتی جهانی دارد، تا کنون پنج مرتبه (۱۸۹۳ در شیکاگو آمریکا و ۱۹۹۳ مجدداً در شیکاگو آمریکا و ۱۹۹۹ در کیپ‌تاون آفریقای جنوبی و ۲۰۰۴ در بارسلونای اسپانیا و ۲۰۰۹ در ملبورن

1. See: Eileen Barker (1999) New Religious Movements Their incidence and significance. P: 19.

استرالیا^۱) برگزار شده است. در این مراسم بسیاری از ادیان و جنبش‌های معنوی تثبیت شده به بیان عقاید، آموزه‌ها و تعالیم خویش پرداخته و به دلیل جو خاص همایش، تأثیرات بسیاری بر یکدیگر می‌گذارند. این پارلمان به زعم بسیاری از پژوهشگران همچون پیتراکلارک و برایان ویلسون مطالعات تطبیقی ادیان را تقویت و گسترش داده و از همان آغاز فعالیت، سهم بسزایی در پیدایش و گسترش جنبش‌های نوپدید دینی داشته است.

• پارلمان ادیان جهان

پارلمان ادیان جهان^۲ اول بار با هدف تقویت وحدت میان کلیساهای مسیحی تشکیل شد. اما به تدریج به نگاه و رهیافتی تطبیقی و بنیادی متمایل شد، بدین معنا که مقرر گردید واقعیت دیگر ادیان جهان به غرب مسیحی معرفی گردد. ضمن اینکه معرفی مسیحیت به غیر مسیحیان نیز مدنظر قرار گرفت. همچنین پایه‌گذاران پارلمان ادیان جهان در نظر داشتند تا باب گفتگو و ارتباط نزدیک با دیگر ادیان بویژه ادیان شرقی را باز کنند.

فکر اولیه تأسیس پارلمان ادیان جهان در طول برگزاری نمایشگاه کلمبیایی در شیکاگو در سال ۱۸۹۳ پدید آمد. چارلز کارول بونی^۳ نخستین فردی بود که پیشنهاد چنین مجمعی را به عنوان بخشی از نمایشگاه مذکور ارائه کرد. او که یک وکیل تأثیرگذار و پیرو جدی اندیشه‌های عارف بزرگ آلمان سوئدنبورگ بود با خود اندیشید که شکوه آینده نمایشگاه جهانی ۱۸۹۳ نباید تنها در پیروزی‌های مادی و مکانیکی انسان خلاصه شود، بلکه در عصر حاضر چیزی برتر و والاتر از اینکه ادیان جهان برضد بی‌دینی و وحدت گام بردارند، وجود نخواهد داشت.

چارلز کارول بونی - که عضو غیر روحانی کلیسا و رئیس کنگره جهانی همیاری برگزاری اجلاس را به عهده داشت - جان هنری بارووز^۴ را به عنوان مدیر اجرایی

۱. نگارنده که در پنجمین پارلمان جهانی ادیان در ملبورن استرالیا حضور داشت به عینه مشاهده کرد که جنبش‌های معنوی بسیاری از اقصای جهان برای تبلیغ عقاید خویش آمده‌اند و در واقع این گردهمایی به محفلی برای عرض اندام و رقابت بین جنبش‌های نوپدید دینی و ارائه قرائت‌های جدید از معنویت و دین تبدیل شده بود.

2. Parliament of the World's Religions.

3. Charles Carroll Bonney.

4. John Henry Barrows.

کمیته عمومی کنگره ادیان منصوب کرد. بعدها این کمیته نام «پارلمان جهانی ادیان»^۱ را برای این گردهمایی برگزید.^۲ از سال ۱۸۹۱ بیش از سه هزار نامه به رهبران دینی جهان و دانشمندان مطالعات ادیان درباره تأسیس پارلمان و ویژگی‌های آن ارسال شد و با استقبال گرمی نیز مواجه شد.

چشم‌انداز پارلمان بعد از تجربه برگزاری دو سه اجلاس مبتنی بر «دستیابی به جهانی عدالت‌محور، صلح‌مدار و پایدار» سامان پذیرفت. جهانی که در آن جوامع دینی و معنوی در تفاهم کامل زندگی کرده و در ساختن جهانی بهتر بر پایه خرد و شفقت سهیم باشند. جهانی که در آن ترس و تنفرهای دینی و فرهنگی جای خود را به درک و تفهم متقابل بسپارد، بدین‌سان که مردم در همه جای دنیا یکدیگر را بشناسند و برای همسایگان خود احترام قائل باشند. جهانی که در آن مؤسسات قدرتمند و نهادهای دارای نفوذ فراتر از منافع خود عمل کرده و در جهت منافع عمومی مردم جهان گام بردارند.

اکنون پارلمان دارای دو رکن «هیأت امناء» و «کمیته اجرایی» است. اعضای هیئت امناء بالغ بر ۳۲ عضو است که از فعالان دینی ادیان مختلف و اساتید دانشگاه بدین شرح تشکیل شده است: مسیحی ۱۴ نفر، سیک ۳ نفر، بودایی ۳ نفر، مسلمان ۲ نفر، هندو ۲ نفر، یهودی ۲ نفر، دین سرخپوستی ۲ نفر، جین ۲ نفر، زرتشتی ۱ نفر و بهائی ۱ نفر.^۳ البته این هیئت ۱۶ عضو بازنشسته نیز دارد که از این میان هفت مسیحی، سه مسلمان، چهار یهودی و دو هندو به شمار می‌آیند.

1. World's Parliament of Religions.

۲. این نشست با عنوان «پارلمان جهانی ادیان» نام‌گذاری شد که البته بعدها به «پارلمان ادیان جهان» تغییر نام یافت.

۳. اعضای هیئت امنا پارلمان عبارت است از: دکتر ویلیام لشر (کشیش مسیحی و رئیس سابق هیئت امناء)، امام عبدالملک مجاهد (مسلمان و رئیس جدید هیئت امناء)، خانم مظهر احمد (مسلمان)، خانم جوئیس آلن (مسیحی)، خانم اومی بالدوین (سرخپوست آمریکایی)، آنجی بوچانان (کشیش مسیحی)، دکتر تارون پیت سینگ بوتالیا (سیک)، آندراس کورین آرتن (کشیش مسیحی)، مارگارت دینو (خواهر روحانی مسیحی)، دوگ جورج کانتنیو (روزنامه‌نگار سرخپوست)، ویلیام گیفورد (مسیحی)، گوئین گیلورد (کشیش مسیحی)، دکتر بالوانت سینگ هانسرا (سیک)، آسیابو هوریبه (بودایی)، ناراش چچین (جین)، سلیمان کاتز (یهودی)، اودری کیتاگاوا (مسیحی)، راجیندر سینگ ماگو (سیک)، جوان مک گویر (خواهر روحانی مسیحی)، الن گریس اوبراین (کشیش مسیحی)، دکتر جان پاولیکووسکی (کشیش مسیحی)، دکتر کوسومیتا پدرس (بودایی)، دکتر استفان پرکینز (مسیحی)، دکتر هما پوکارنا (جین)، دکتر جوزف پرابو (مسیحی هندی)، اسمیتا شاه (هندو)، هلن اسپکتر (مسیحی)، دکتر هاوارد ساکلین (یهودی)، هین بون کوندانا ماهاترا (بودایی)، سوایی واراداناندا (هندو)، روئین‌تن ری‌وتنا (زرتشتی)، یائل ورم‌فلد (بهایی).

برخی اقدامات پارلمان ادیان جهان در راستای نیل به اهداف ذیل تشریح شده است:

- فعالیت برای ایجاد روابط مبتنی بر احترام و اعتقاد متقابل میان جوامع دینی و معنوی.
 - ارائه الگوهایی برای فراهم آوردن زمینه‌های گفتگو و همکاری در میان جوامع دینی و مذهبی.
 - تشویق و ترغیب جوامع مختلف دینی به انجام گفتگو به منظور شناخت بیشتر از یکدیگر.
 - ایجاد انگیزه میان پیروان ادیان مختلف برای همکاری متقابل به منظور رفع مشکلات و معضلات مبتلا به آن.
 - طرح مشکلات پیش رو ادیان و جوامع دینی و مذهبی به منظور دستیابی به راه‌های عملی.
 - کمک به افراد مذهبی و جوامع دینی برای توسعه و رشد دیدگاه‌های آنها نسبت به آینده جامعه بشری.
- اهداف مذکور به تدریج و طی برگزاری ادوار پارلمان به تثبیت رسید. ادواری که تاکنون به پنج دوره ختم شده است.

نتیجه گیری

تغییرات بنیادین علمی در حوزه نگرش‌های تئوریک به مسئله دین و معنویت موجب پیدایش جنبش‌های نوپدید دینی شده و یا فضا را برای دامن‌زدن بدان به خوبی فراهم ساخته است. ضمن آنکه، در حوزه کنش‌های اجتماعی نیز نمونه‌های فراوانی داشته که نتیجه آن پیدایش جنبش‌های معنوی یا حداقل تسریع در گسترش بی‌محابای آنان بوده است. در این میان جهانی شدن در حوزه‌ی فرهنگ و دین، نقش بنیادینی دارد. استکهاوس در مقاله‌ای تحت عنوان «چالش دینی جهانی‌سازی» به زیبای چنین فضایی را ترسیم می‌کند:

«امروز محلی‌زدایی کمتر از طریق بررسی همه جانبه آثار قدیمی و بیشتر از

طریق قرار گرفتن بی‌واسطه در معرض مسائل جهانی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب که اسلام از طریق تلویزیون تبلیغ می‌شود، اطلاعات مربوط به آیین هندو در بخش مذاهب کتاب‌فروشی‌ها یافت می‌شود، هواداران کنفوسیوس نیز از جمله اعضای انجمن اولیا و مربیان مدارس به حساب می‌آیند. از یک سو دختر یکی از اعضای کلیسا با یک بودایی ازدواج می‌کند و از سوی دیگر، یک خویشاوند مسیحی به یهودیت می‌گردد. یکی از رهبران غیرروحانی کلیسا چنان شیفته مفهوم مسئولیت‌سامورایی نسبت به یک واحد همکاری مذهبی می‌شود که مفهوم برتری اخلاقیات پروتستان و شغل وی را به خطر می‌افکند. حال آنکه همسر همین فرد برای کلاس یوگی ثبت‌نام می‌کند و پسر وی مارکسیست می‌شود.» (استکه‌هاوس، ۱۳۸۱، ص ۲۷۴)

در واقع، تجربه «محلی‌زدایی»^۱ بیش از هر چیزی به مثابه مولود جهانی شدن در حوزه فرهنگ و دین به پریشانی‌ها دامن زده است. مراد از محلی‌زدایی اشاره به این نکته است که برای کسانی که فقط با یک سنت مذهبی معین، اعتقاد فرقه‌ای و یا فرهنگ ملی یا محلی عمیق مذهبی سر و کار داشته‌اند، معرفی مذاهب جهان و فرهنگ‌های جهانی موجب تزلزل در یقین ایشان می‌شود. حیرت ناشی از این مسئله به ما تلقین می‌کند که مثلاً مسیحیت تنها دین عمده نیست. این شناخت غالباً در نهایت موجب تزلزل در اعتقادات فرد شده و نیز عدم اطمینان به اعتقادات و تردید در مورد درستی اعتقادات قوی در مورد مسائل مختلف می‌شود. البته آخرین چیزی که یک فرد می‌خواهد همان تحمیل یک اعتقاد به دیگران است و این امر اغلب احساس عدم اطمینان مشخصی را در مخاطبان برمی‌انگیزد.

گاهی این مسائل در طولانی مدت موجب بروز بحران هویت و معنا می‌شود. در واقع، آدمی هنگامی خود را دارای هویت و زندگی معنادار می‌داند که نیاز به تداوم، ثبات، تمایز، همانندی با اجتماع، برتری و امر مطلق او به اندازه قابل قبولی تأمین شود. به بیان دیگر، حصول هویت و معنا در شرایطی ممکن است که افراد احساس کنند

1. Deprovincialization.

ثبات و تداوم دارند، در عین متمایز بودن از انسان‌های دیگر با برخی از آنها همانند و همبسته باشند و دارای نظام معنایی مطلق و حتی برتر هستند. در جامعه سنتی پیوند تنگاتنگ فضا، زمان و فرهنگ با مکان یا محل و سرزمین معین، این نیازهای هویتی را به خوبی تأمین می‌کرد و انسان‌ها درون دنیاهای اجتماعی کوچک، محدود، پایدار و منسجم خود به هویت و معنای مورد نیاز خود به آسانی دست می‌یافتند.

فرآیند جهانی شدن به پاره کردن پیوندها و نفوذپذیر کردن و فروریختن مرزهای مختلف زندگی اجتماعی، دنیاهای با ثبات را متزلزل و نابوده ساخته است. امکان هویت‌یابی سنتی تحت تأثیر این دگرگونی‌های بنیادین بسیار کاهش یافت و نوعی بحران هویت و معنا پدیدار شد.^۱ در واقع، فضا مند شدن زندگی اجتماعی با گسترش چشم‌گیر قلمرو زندگی و شکل‌گیری یک فضای اجتماعی بسیار پهناور همراه است که نوعی آسیب‌پذیری وجودی را در پی دارد. هرگاه مرزهای زندگی انسان به روی دنیایی بزرگ‌تر باز شود، امنیت و آرامش ناشی از احساس حضور در یک خانه امن و محصور هم تهدید و متزلزل می‌گردد. این مسئله همچنین موجب نابودی گذشته به معنای از بین رفتن خاطره و تاریخ به عنوان منابع اصلی هویت در جوامع سنتی و از بین رفتن پیوند میان گذشته و حال مشترک است. حال آنکه یکی از پیش‌نیازهای اصلی هویت، احساس تداوم در گذر زمان است.

نسبی شدن فرهنگ‌ها نیز نوعی بحران هویت و معنا را پدید می‌آورد. فرآیند جهانی شدن با نفوذپذیر کردن مرزها و افزایش دادن چشم‌گیر برخوردهای فرهنگی، آگاهی انسان‌ها از عناصر فرهنگی دیگر نظیر: هنجارها، ارزش‌ها، آداب و ادیان را بیشتر می‌کند و این آگاهی در واقع آگاهی از نسبی بودن دنیای اجتماعی - فرهنگی گوناگون و پرشمار قلمداد می‌شود. در چنین شرایطی باورداشتن به برتری دنیایی خاص و دفاع از درستی مطلق آن در برابر فرهنگ‌های دیگر دشوار می‌شود. هنگامی که مهم‌ترین منبع هویت‌یابی سنتی چنین متزلزل و نسبی شود، افراد وابسته به آن منبع دچار بحران هویت و معنا می‌شوند و نمود بارز این بحران در احساس تردید

۱. برای تفصیل نگاه کنید به: جهانی شدن، فرهنگ، هویت نوشته احمد گل محمدی، ص ۲۴۴ تا ۲۴۸.

و ناامنی بروز می‌کند. چراکه بنیاد هرگونه یقین و قطعیت معنا ساز و هویت‌بخش متزلزل شده است. در چنین شرایطی است که فرآیند جهانی شدن نه تنها فرهنگ‌های گوناگون و پرشماری را در دسترس افراد قرار داده، بلکه دنیاها و مرجع‌های اجتماعی آنها را نیز افزون می‌کند.

بنابراین، اندک و حتی واحد بودن مرجع‌های اجتماعی در جوامع سستی که نیاز هویتی انسان به تعلق و همبستگی اجتماعی را به آسانی تأمین می‌کرد، از بین می‌رود و فرد ناگزیر می‌شود با واحدهای اجتماعی کوچک و بزرگ مختلفی هویت پیدا کند. منابع و گزینه‌های هویتی که در چنین شرایطی عرضه می‌شوند، نه تنها متعدد و متنوع هستند، بلکه گاهی در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند.

اینها همگی در نگاه فراخ رابطه جهانی شدن و بحران معنا، مستغرق در موضوع این مقاله است. «جهانی شدن در حوزه رسوم مذهبی و معنوی با عطف نظر به جنبش‌های نوپدید دینی». اما راه چاره این مسئله هرچند کلی و شاید کلیشه‌ای به نظر آیند بسیار کلیدی و کاربردی است. راه مقابله با بی‌هویتی دوران معاصر چیزی جز «بازسازی هویت» نیست. بازسازی هویت معنای مبتنی بر بنیادهای معرفتی معقول و مستدل.

برای گذر از بحران معنا می‌بایست به مبنای معرفتی چنگ انداخت تا سامانه معنایی - معنوی شخص مبتنی بر اصول منطقی و عقلانی شکل گیرد. در مسیر طولانی و سخت، اما اطمینان‌بخش راه‌اندازی این سامانه اهتمام به دو نکته اساسی است:

نخست آنکه، ادله اعتقادات الهیاتی خویش را هویدا سازیم و یا حداقل ادله اعتقادات خویش را در ذهن نگاه داریم. در غیر این صورت باید به کسانی که سخنان ما را جدی نگرفته و سرسری از کنار آن می‌گذرند، حق دهیم.

«در جامعه جهانی باید مجدداً از روش توجیه‌آمیز پیروی کنیم. معنای این سخن این است که ما باید برای کسانی که از حقایق مورد نظر ما آگاهی ندارند و یا نمی‌توانند کاملاً آن را در ذهن خود مجسم کنند، ادله اساسی ارائه

دهیم. به ویژه اگر انتظار داریم که ایمان ما با نحوه کارهای عمومی که بایستی انجام دهیم، ارتباط داشته باشد. به عبارت دیگر، ما باید وارد نظام‌های فلسفی و زبانی - فرهنگی دیگران شویم و بر حسب شرایط و برداشت‌های خود نشان دهیم که آنچه ما می‌گوییم معنایی دارد و یا اینکه آن نظام بر حسب شرایط و مفاهیم خاص خود مغشوش است و چنانچه اعتقادات ما در نظام‌های کارآمد دیگر بی‌معنا بوده و اهمیت عامی ندارد آماده‌ایم از اعتقادات خود دست برداریم.» (استکهاوس، ۱۳۸۱، ص ۲۸۱)

دیگر اینکه، ایمان به الهیات استوار بر اصول اخلاقی همواره موجه بوده است. از این رو، می‌بایست از هرگونه الهیات مبتنی بر منافع شخصی و قومی برحذر بود. در این میان همواره باید ملاک و ابزاری عقلانی جهت داوری این الهیات موجود باشد.



فهرست منابع

۱. پترسون و همکاران، *عقل و اعتقاد دینی*، احمدنراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران، ۱۳۸۸.
۲. روشه گی، *تغییرات اجتماعی*، منصور وثوقی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۴.
۳. گیدنز آنتونی، *جامعه‌شناسی*، محمد چاوشیان، نشر نی، تهران، ۱۳۸۷.
۴. توئیچل پال، *دفترچه معنوی*، هوشنگ اهرپور، نگارستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۵. گل محمدی یحیی، *جهانی‌شدن و فرهنگ*: مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی‌شدن، روزنه، تهران، ۱۳۸۱.
۶. استکهاوس مکس، *چالش دینی جهانی‌سازی*: مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی‌شدن، لیلی مصطفوی، روزنه، تهران، ۱۳۸۱.
۷. گل محمدی احمد، *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*، نشر نی، تهران، ۱۳۸۳.
8. Clarke Peter, **Japanese New Religious Movements in Brazil** in: new religious movements: challenge and response. Ed. By: Bryan Wilson and Jamie cresswell, new york and London: Routledge, 1999.
9. Barker Eileen , **New Religious Movements Their incidence and significance** in: new religious movements: challenge and response. Ed. By: Bryan Wilson and Jamie cresswell, new york and London: Routledge, 1999.
10. Robertson R , **Globalization**, London,Sage, 1992.
11. Holton R , **Globalization and Nation - State**, London, MacMillan, 1998.